

Original Article

Manifestations of the Historian's Presence in Two Historical Texts of the Safavid Era


Arezu Pooryazdanpanah Kermani ¹

Abstract


Historiography is one of the important branches of Islamic sciences which received great attention and success in the Safavid era. The presence of the historian in the text is one of the challenging issues of traditional and modern historiography, and two different views have been proposed in connection with it. The absence of the historian in the text and having an impartial position is one of the principles that is emphasized in traditional historiography; on the other hand, in modern historiography, historians are considered to have a serious and decisive role in the analysis of historical events. Studying a number of traditional historical books reveals that there are cases of the historian's presence in the text, which violates the principle of the absence of the historian. This research seeks to investigate and evaluate the effects of the presence of historians in the historical books and how they position themselves by applying an analytical-descriptive method to two history books, *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* and *Ahsan al-Tawarikh*. The findings of the research indicate that the presence of the historian in the cited works is attested in the following forms: the historian referring to himself, having a biased view by employing positive and negative adjectives, describing the character of friends and enemies, rhetoric and the use of literary sentences, citing poems, referring to verses and hadiths, and using prayer expressions. Although Hasanbeg Rumlu and Skanderbeg Munshi are two contemporary historians who have recounted the same events in their works, the presence of Hasanbeg Rumlu in the text is far less than that of Skanderbeg Munshi and his position is more neutral.

Keywords: Historiography, The presence of the historian, *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* and *Ahsan al-Tawarikh*.

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran, email: pooryazdanpanah@yazd.ac.ir

 ORCID: [0000-0001-9493-3108](https://orcid.org/0000-0001-9493-3108)

 [10.48308/HLIT.2023.103037](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.103037)

 Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دوفصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۸۵ تا ۱۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

جلوه‌های حضور موزخ در دو متن تاریخی عصر صفوی*

آرزو پوریزدان پناه کرمانی^۱

چکیده

تاریخ‌نگاری یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی است که در عصر صفوی مورد توجه و اقبال فراوان قرار گرفت. حضور موزخ در متن یکی از موضوعات چالش‌برانگیز تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن بوده که دو دیدگاه متفاوت در ارتباط با آن مطرح شده است. عدم حضور موزخ در متن و داشتن موضعی بی‌طرفانه، یکی از اصولی است که در تاریخ‌نگاری سنتی مورد تأکید قرار گرفته و در مقابل در تاریخ‌نویسی نوین، نقشی جدی و تعیین‌کننده برای موزخان، در تحلیل وقایع تاریخی در نظر گرفته شده است. با مطالعه برخی از کتب تاریخی سنتی، مواردی از حضور موزخ در متن مشاهده می‌شود که اصل عدم حضور موزخ را نقض می‌نماید. این جستار در صدد آن است تا با تکیه بر دو کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ و با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی و ارزیابی جلوه‌های حضور موزخان در کتاب‌های تاریخی مورد نظر و چگونگی موضع‌گیری آن‌ها بپردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که حضور موزخ در آثار مذکور به صورت اشاره موزخ به شخص خود، داشتن نگاه جانبدارانه با آوردن صفات مثبت و منفی، توصیف چهره دو ست و دشمن، سخن‌پردازی و استفاده از جملات ادبی، آوردن اشعار، استتسهاد به آیات و احادیث و به کارگیری عبارات دعایی نمود پیدا کرده است. با وجود اینکه حسن بیگ روملو و اسکندر بیگ منشی دو موزخ هم‌عصر بوده و در آثار خود وقایع یکسانی را نقل کرده‌اند، اما جلوه حضور حسن بیگ روملو در متن، به مراتب از اسکندر بیگ منشی کمتر و موضعی بی‌طرفانه‌تر بوده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، حضور موزخ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، احسن التواریخ.

* پژوهش حاضر حاصل راهنمایی‌های ارزشمند و بی‌دریغ استاد فاضل و ارجمند گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، جناب آقای دکتر یدالله جلالی پندری، است.

pooryazdanpanah@yazd.ac.ir

ORCID: 0000-0001-9493-3108

doi: 10.48308/HLIT.2023.103037



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

تاریخ و تاریخ‌نگاری از محورهای مهم شناخت تمدن اسلامی است و «به‌عنوان یکی از وجوه فرهنگ و تمدن هر ملت دارای اهمیت است؛ زیرا تاریخ‌نگاری هر دوره تاریخی، منعکس‌کننده اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن دوره بوده و مطالعه آن نه تنها وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان، بلکه شناخت و درک اندیشه‌های حاکم بر فضای فکری آن عصر را به همراه می‌آورد» (شرفی، ۱۳۸۸: ۸۸). در این میان، نقش مهم موزخ و میزان حضور وی در متن را نمی‌توان نادیده گرفت. در تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن، دو دیدگاه کاملاً متفاوت درباره حضور موزخ در متن وجود دارد. پژوهندگان حوزه تاریخ‌نگاری بر این باورند که در تاریخ‌نگاری سنتی، موزخ حضور چشم‌گیری در متن تاریخ و آنچه که می‌نویسد، ندارد و در واقع کار او باور کردن، شنیدن و ضبط کردن وقایع است؛ آن‌گونه که رشیدالدین فضل‌الله همدانی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «... و بر موزخ نقل حوادث و اخبار و روایت از وقایع و نوازل و آثار از ناقلان معتمد و معتبر و راویان مذکور مشتبه باشد، نه عهده صدق و کذب اقوال و افعال» (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۶). در مقابل، موزخان جدید برخلاف تاریخ‌نگاران سنتی (مثل بیهقی و اسکندریگ منشی و ... که صرفاً وقایع‌نگارند و در نقل وقایع، تحلیل‌کننده ظاهر نمی‌شوند)، در متن تاریخ حضور دارند و نقش آن‌ها در فرایند تکوین، تدوین و تحلیل رخدادها بسیار جدی و تعیین‌کننده است. اگرچه عده قابل توجهی از موزخان سنتی غلام حلقه به گوش رخدادهای تاریخی هستند، اما موزخان جدید در جایگاه یک نقاد ظاهر می‌شوند.

تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی، تحت تأثیر دگرگونی‌های مذهبی و تحولات اندیشه‌ای و سیاسی این دوران، شاهد پیدایی و تکامل گونه نوینی از رویکرد به زمان و فنون نگارش تاریخ بوده است؛ از این رو این عصر، از دیدگاه ادوار تاریخ‌نویسی ایرانی، واجد اهمیتی ویژه و شاخصه‌ای منحصر به فرد است (نک. صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۶۸). تاریخ‌نویسی که در دوره تیموریان و مغولان به دلیل رغبت و میل آن‌ها به تثبیت وقایع و کشورگشایی‌هایشان و همچنین باقی‌ماندن نام و آوازه‌شان رونق بسیاری پیدا کرده بود، در دوره صفوی نیز با قدرت به حرکت خود ادامه داد و در ایران، آسیای مرکزی، هند و روم حرکت فزاینده خود را ادامه داد. آرام در این باره می‌نویسد: «عصر صفویان از لحاظ تعداد منابع تاریخ‌نگاری یکی از غنی‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران تا زمان خود محسوب می‌شود. در این دوره، حدود چهل اثر تاریخ‌نگارانه پدید آمد که به احتمال قوی آثار تاریخ‌نگاری هیچ سلسله‌ای از این لحاظ، به پای این عصر نمی‌رسد» (آرام، ۱۳۸۶: ۲۲۸). یکی از این آثار، تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندر بیگ منشی است که برجسته‌ترین متن تاریخ‌نویسی عهد شاه عباس اول به شمار می‌آید. احسن التواریخ حسن بیگ روملو اثر دیگری است که در این دوره نگارش یافته و از منابع معتبر و دست اول عصر صفوی است و اکثر تاریخ‌نگاران این عصر آن را الگویی برای خود قرار داده‌اند.

در این جستار، نگارنده بر آن است تا جلوه‌های حضور موّرخ را در دو اثر مذکور بررسی نموده، به سؤالات زیر پاسخ دهد: جلوه‌های حضور نویسندگان در تاریخ عالم آرای عباسی و احسن التواریخ چگونه بوده و به چه صورت‌هایی نمود پیدا کرده است؟ کدامیک از دو موّرخ مورد نظر در روایت تاریخ، موضعی بی‌طرفانه‌تر داشته و آیا شیوه روایتگری آن‌ها مطابق با تاریخ‌نگاری سنتی بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

طبق بررسی انجام شده، تاکنون پژوهش‌چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سیادت در مقاله «بررسی کتاب احسن التواریخ اثر حسن بیگ روملو» (۱۳۷۸) به شرح زندگی و احوال حسن بیگ روملو، جایگاه وی در دربار صفویان، معرفی نسخه‌های موجود از احسن التواریخ و سبک نگارش آن و نیز مقایسه شیوه حسن بیگ روملو در نقل وقایع با دیگر موّرخان هم‌عصرش پرداخته است.

واعظ شهرستانی در مقاله «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی» (۱۳۸۲) پس از شرح زندگی و احوال اسکندربیک منشی، دقت نظر، روحیه نقادانه، ژرف‌نگری وی در نقل وقایع و اعتبار و انسجام نوشته‌های او را درباره تاریخ صفویه مورد نقد و ارزیابی قرار داده و به بررسی تأثیر بینش و باورهای مذهبی اسکندربیک منشی بر روش تاریخ‌نگاری وی پرداخته است.

شکری در مقاله «احسن التواریخ و تاریخ‌نگاری عهد صفوی» (۱۳۸۶) جایگاه و ویژگی‌های احسن التواریخ را در تاریخ‌نگاری عهد صفوی سنجیده و این‌گونه نتیجه گرفته که این کتاب نمونه کامل یک اثر درباری و موّرخ آن نیز تمثیل بارز یک موّرخ درباری است.

سرخیل در مقاله «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیک منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی» (۱۳۹۰) مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی و بینش تاریخی او در نحوه تحلیل و تبیین رخدادها را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که نگرش حاکم بر تاریخ‌نگاری او بر پایه بینش و جهان‌نگری دینی مسلمانان و اندیشه جامعه ایران تعریف شده است.

قاسم‌زاده در مقاله «بررسی شیوه‌های حضور نویسندگان در متن تاریخ جهان‌گشای جوینی بر مبنای نظریه گذرنامه‌های یاکوئسن» (۱۳۹۶) از منظر زبان‌شناسی موضوع حضور موّرخ در متن را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که عظاملک جوینی با تغییر در زمان و وجه فعل، به کاربردن گروه‌های فعلی استنادی و گاه تبدیل ضمائر، فرایندهایی را به وجود آورده است که حضور ذهنی و دخالت او را در روایت رویدادهای اثرش به اثبات می‌رساند.

رضاتاجی و ذاکری در مقاله «سبک‌شناسی تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیگ منشی» (۱۴۰۰) چگونگی سبک اثر مورد نظر را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده‌اند. همچنین محقق و ابراهیم در مقاله «سبک‌نگارشی تاریخ عالم‌آرای عباسی» (۱۴۰۱) با بررسی ویژگی‌های سبکی و نگارشی این کتاب به این نتیجه دست یافته‌اند که این اثر در مقایسه با آثار متنوع و متکلف دوران صفوی تا حدی به روش ساده‌نویسی که اسکندربیگ منشی بر آن تأکید داشته، وفادار بوده و قریحه و دانش ادبی اسکندربیگ منشی یکی از دلایل توفیق او و ماندگاری اثرش شده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقل و مرتبطی در ارتباط با حضور موزخ در تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ انجام نشده است.

۳. بحث

همان‌طور که پیش از این بیان شد در تاریخ‌نگاری سنتی انتظار می‌رفت موزخ در متن حضور نداشته و موضعی بی‌طرفانه داشته باشد اما با مطالعه کتاب‌های تاریخی‌ای که نگارندگان آنها موزخانی ادیب یا ادیبانی موزخ بوده‌اند، مخاطب با جلوه‌هایی روبه‌رو می‌شود که حکایت از حضور موزخ در متن دارد؛ البته این حضور در آثار مختلف با فراز و فرود و بیش و کمی‌هایی همراه است. برای بازنمایی این امر، در ادامه پس از معرفی اجمالی دو موزخ مورد نظر، مواردی که حکایت از حضور موزخ در دو کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ را دارد، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

حسن بیگ روملو (۹۳۷ - ۹۸۵ هـ. ق) تاریخ‌نگار و سپاهی عهد شاه طهماسب بود. در دوران کودکی به تحصیل پرداخت و از جوانی وارد سپاه صفوی شد. او در جنگ‌ها دلاوری بسیاری نشان داد و در بسیاری از جنگ‌ها، به‌ویژه نبرد با گرجیان همراه و ملازم شاه طهماسب بود (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۷۷۴). وی از افسران سپاه طهماسبی بود و با درجه سلطانی، سمت قورچی‌گری داشت و به سبب مقام و مرتبه‌ای که داشت از او با عنوان «بیگ» یاد شده است. همچنین اسکندربیگ منشی چند مرتبه از وی به عنوان موزخ یاد کرده است (نک. مقدمه نوایی در روملو، ۱۳۵۷: ۱۴ تا ۲۱).

اسکندربیگ ترکمان مشهور به «منشی» (۹۶۸ - ۱۰۴۳ هـ. ق) یکی از موزخان نامدار دربار صفوی بود. وی در سال‌های نخست زندگی، به یادگیری علوم متداول پرداخت. در اوایل جوانی به علم سیاق روی آورد و به آن مشغول گردید اما مدتی بعد، از این شغل بیزار شد و به علم انشا روی آورد (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۱ و ۲). از این پس او پیوسته در دربار صفوی حاضر و شاهد تمام وقایع بوده است. پیش از آنکه به خدمت شاه عباس صفوی درآید، در

خدمت شاه طهماسب، حمزه میرزا و به طور جدی‌تری در خدمت سلطان محمد خدابنده بود. با شروع خدمت به شاه عباس در سال ۱۰۰۱ هـ.ق، این حضور رنگ بیشتری یافت و مدارج ترقی را طی کرد تا جایی که حتی در میدان‌های جنگ ملازم شاه بود. اسکندر بیگ پس از ارتقاء به مقام منشی مخصوص شاه عباس، تاریخ عالم‌آرای عباسی را تألیف کرد و بعد از اتمام این کتاب، ذیلی بر آن نوشت که با فوتش ناتمام ماند. علاوه بر تاریخ عالم‌آرای عباسی، برخی از مکاتیب و منشآت وی نیز باقی‌مانده است (همان: ۲۱).

۳-۱. اشاره مورخ به شخص خود

مورخ گاه به صورت واضح و آشکار در متن حضور دارد و گاهی به صورت غیر صریح می‌توان حضور وی را در متن احساس کرد. در تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ، گاهی مورخان اشاراتی صریح به شخص خود داشته‌اند. در احسن التواریخ مورخ جز در موارد معدودی، اشاره‌چندانی به شخص خود نداشته و این امر در اکثر موارد به صورت صریح و مستقیم، با استفاده از تعبیر «راقم حروف» به همراه ذکر نام خود، به صورت سوم شخص بوده است: «راقم حروف، حسن روملو، از وقت نهضت شاه دین‌پناه به دزفول تا این سال که تاریخ هجری به سنه ثمانین و تسع مائه رسیده است، در جمیع اسفار همراه اردوی گردون شکوه بوده، اکثر وقایع را به رأی العین مشاهده نموده» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۸۹). در پاره‌ای از موارد، حسن بیگ روملو فقط به ذکر «راقم حروف» بسنده کرده و از ذکر نام خود، خودداری کرده است: «اولاد ذکور و اناث آن حضرت که در طفولیت وفات یافته‌اند، ذکر ایشان در این کتاب متضمن فایده نیست. بنابراین راقم حروف پیرامن آن نگردید» (همان: ۲۳۹). به جز یک مورد در دیباچه که حسن بیگ روملو از سبب تألیف کتاب و روش تاریخ‌نگاری خود سخن گفته است، در هشت مورد دیگر وی یکی از ناظران و حاضران در رویدادهای تاریخی بوده یا اینکه ارتباطی با رخداد نقل شده داشته است: «راقم این حروف احرام ملازمت شاه عالم‌پناه در میان جان بسته، در بلده قم به شرف تقبیل قبله اقبال مشرف شده رعایت تمام یافت و در سلک مقربان منتظم گردید» (همان: ۶۵۲).

اسکندر بیگ منشی در پاره‌ای از موارد، از خود با تعابیری همچون «راقم حروف»، «واقعه‌نویس»، «محرر اوراق»، «ذره بی‌مقدار»، «ذره حقیر» و «ذره احقر» یاد کرده است: «راقم این حروف حقیقت این قضایا را به نوعی که تسوید یافته از حضار آن معرکه استماع نمود» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۴۹۰). غالباً از ترکیب «راقم این حروف» زمانی استفاده شده که مورخ در صحنه حضور داشته و خود یکی از شاهدان واقعه بوده یا اینکه ماجرا برای وی روایت شده است، مانند روایت رفتن شاه عباس به شکارگاه که اسکندر بیگ منشی یکی از ملازمان و همراهان شاه عباس بوده: «راقم حروف در صیدگاه در ملازمت اشرف بود. ملاحظه نمود که

حضرت اعلی ده پانزده خوک بزرگ قوی هیکل شکار فرمودند.» (همان: ۴۹۲) یا بیان واقعه قتل عام مردم سبزواری توسط عبدالؤمن خان که اسکندربیگ منشی یکی از شاهدان این کشتار بوده است: «راقم حروف که در موکب همایون شاهی بدان بلده رسیده عورات مقتوله به نظر درآورد» (همان: ۵۱۱).

در بیشتر این موارد، موزخ از فعل سوم شخص برای خود استفاده کرده است: «فرزند سیم سلطان حیدر میرزا... تاریخ ولادتش معلوم محرز اوراق نگشته» (همان: ۱۳۳)؛ «ذرة احقر بنا بر ظهور مدعا و اقتدا بر روش استادان این فن به ذکر مجملی از آنها اختصار می‌نماید» (همان: ۷).

اسکندربیگ منشی بیشترین اشارات صریح به شخص خود را در دیباچه کتاب، پایان صحیفه اول و ابتدای صحیفه دوم داشته است. این حضور به صورت اول شخص و سوم شخص نمود یافته است؛ در دیباچه کتاب، هنگامی که به حمد و ثنای خداوند می‌پردازد و در سبب تألیف کتاب، آنگاه که روش تاریخ‌نگاری خود را تبیین می‌نماید، از فعل اول شخص مفرد استفاده کرده است: «سزاوار عقل ناقص و بی‌دانشی خود آن دانستم که قدم اندیشه از نکاپوی، متقاعد ساخته، در دامن خاموشی کشم و از آنچه در تنگنای حوصله بشریت خاصه تنک‌مایگان بازار دانش گنجایشی ندارد، ساکت بوده مهر ادب بر دل زخم» (همان: ۱)؛ «چون از مرشد عقل و پیرهمت رخصت یافتیم به گل چینی این باغ شتافتیم و کمیت قلم عباسی رقم اندیشه را در میدان سخنوری در جولان درآورده... آنچه پرتو شعورم بر آن تافته بود بی‌زیاده و نقصان به قلم درآوردم و آنچه اطلاعی بر آن نداشتم، ضروره باقوال ناقلان اعتماد نموده، بی‌تکلفات منشیانه در رشته تحریر کشیدم و این شگرف نامه نامی و صحیفه گرامی را به تاریخ عالم آرای عباسی موسوم گردانیده، از مقتبسات و عبارات مغلق غیرمأنوس که ملال‌انگیز طبایع است، اجتناب لازم داشته، صور خجسته‌منظر اخبار و شاهد نیکو سیر آثار را به ساده‌تر لباسی آراسته به جلوه ظهور آوردم» (همان: ۴). لازم به ذکر است که به‌ندرت در متن کتاب و ضمن روایت برخی از رویدادها نیز حضور موزخ به این صورت، در متن قابل مشاهده است؛ مانند این عبارت که اسکندر بیگ منشی آن را برای بازگشت به اصل مطلب، ضمن بیان احوال شاه سلطان محمد نگاشته است: «سبحان الله چه می‌سزائیدم قائد اقبال بی‌اختیار جواد مشکین شیم قلم را گرفته به کجا کشانید» (همان: ۲۳۱).

۳-۲. نگاه جانبدارانه موزخ

یکی از ویژگی‌هایی که همواره برای موزخان منصف ذکر شده است، بی‌طرفی و پرهیز از نگاه جانبدارانه است: «در تاریخ‌نویسی مسلمین دو شرط عمده موزخ، عدالت و ضبط است و این نکته‌ای است که سخاوی در

الاعلان بالتوبیخ، در آن باره شواهد بسیار نقل می‌کند. اقتضای عدالت و ضبط موزخ هم پرهیز از جانبداری است و از سهل‌انگاری در نقل واقعه یا کلام منقول. به علاوه موزخ باید این مایه پارسایی داشته باشد که تا به صرف پندار نسبت به کسانی که از آن‌ها سخن می‌گوید بدگمانی اظهار نکند و برخلاف عدالت در اعراض مردم طعن روا ندارد» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۶۸ — ۶۹). همچنین ابن خلدون یکی از عوامل راه یافتن دروغ به روایت تاریخ را نگاه جانبدارانه موزخ و پیروی وی از آراء و معتقدات مذاهب می‌داند: «اگر روح آدمی در پذیرفتن خبر بر حالت اعتدال باشد، از لحاظ درستی یا نادرستی و دقت نظر، حق آن را ادا می‌کند تا صدق آن از کذب، آشکار شود. لیکن اگر خاطر او به پیروی از یک عقیده یا مذهبی شیفته باشد، بی‌درنگ و در نخستین وهله هر خبری را که موافق آن عقیده بیاید می‌پذیرد و این تمایل و هواخواهی به منزله پرده‌ای است که روی دیده بصیرت وی را [می‌پوشاند] و او را از انتقاد و منقح کردن خبر باز می‌دارد و در نتیجه در ورطه پذیرفتن و نقل کردن دروغ فرو می‌افتد» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۶۴).

منظور از بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری، اجتناب از پیش‌داوری و ارزش‌داوری است (نک. کالینگ وود، ۱۳۸۰: ۹ تا ۱۴). وظیفه موزخ بیان حقیقت است هرچه که باشد. در تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ طبعاً و به اقتضای زمانه روایت تاریخ به دور از نگاه جانبدارانه و موضع‌گیری نیست و دیدگاه موزخ به دو صورت در متن نمود پیدا کرده است؛ گاهی با ذکر صفات، القاب و عناوین مثبت برای اشخاص و ارج نهادن و تکریم آن‌ها و در مقابل، گاهی با ذکر صفات منفی و به کارگرفتن لحنی همراه با تحقیر و توهین.

از این منظر، میزان حضور موزخ در احسن التواریخ، در قیاس با تاریخ عالم‌آرای عباسی بسیار کمتر است، زیرا حسن بیگ روملو «در بسیاری از موارد همچنان که سیدن اعتقاد دارد، خود را محقق و وظیفه‌شناس با نوشته‌هایی بی‌طرفانه نشان می‌دهد. در احسن التواریخ برخلاف اکثریت منابع آن عهد، نشانی از تملق، گزافه‌گویی، انتساب کرامات و معجز پیامبرگونه نمی‌توان یافت. آنچه احسن التواریخ را از بقیه همگانش متمایز می‌سازد، همین تلاش وی در پرهیز از گزافه‌نویسی و غلو در مورد شخصیت‌هاست. در حقیقت برخورد وی با خاندان صفوی برخوردی کاملاً عادی و بدون اغراق است» (سیادت، ۱۳۷۸: ۲۸ و ۲۹). با این حال عبارات و جملاتی وجود دارد که در آن‌ها می‌توان حضور موزخ را با ذکر صفات و القاب و عناوین مثبت و منفی مشاهده کرد. روایت رفتن شاه عالم‌پناه به اردبیل و بقعه شیخ صفی پس از به تخت نشستن، مؤید این موضوع است: «بعد از چند روز متوجه زیارت حضرت ولایت‌پناه فردوس دستگاه، نغمه سرای گلشن توحید و خلوت‌نشین انجمن تفرید ... مورد انوار الالامعه، واضع جفر الجامعه، سپهسالار جیش ملک، قطب دایره فلک، خلیل زمره اولین و دلیل فرقه آخرین، خورشید درخشان سپهر ولایت، بدر رخشان فلک هدایت ... رافع

لواى شرع مبین، وارث علوم سید المرسلین، شیخ صفی‌الدین گردید» (روملو، ۱۳۵۷: ۶۲۰). البته توصیفاتى از این قبیل در احسن‌التواریخ آن‌دک و محدود است و در چنین عباراتى غالباً دیدگاه موزخ با آوردن یک یا دو صفت نمود پیدا مى‌کند مانند: «چون ماه لواى آن خورشید اوج چهارم از افق خطه قم طالع شد و آفتاب طلعت آن حضرت بر اطراف آن مملکت لامع گشت، حکام اطراف و سرداران اکناف روی امید به درگاه جهان‌پناه آوردند و به الطاف همایون مفتخر و سرفراز شدند» (همان: ۱۰۱).

هرچند حسن بیگ روملو در آوردن صفات و القاب مثبت بی‌طرفانه عمل کرده، اما در بیان صفات منفی و وضع به گونه دیگری است؛ او از صفات منفی بیشتری برای توصیف اشخاص و شرح وقایع استفاده کرده است. برخی از این صفات عبارت‌اند از: بداختر، نابکار، گمراه، شوم، دیوسار، بی‌هنر، بی‌ایمان، بدروز، بی‌غیرت، بدکردار، نامبارک، شرّیر، بدنفس، ضریر، جاهل نادان، مدبر، بدفعال و روایت روملو از تلاش حسین بیگ یوزباشی برای براندازی حکومت صفوی بعد از فوت شاه طهماسب، آکنده از ذکر صفات منفی برای حسین بیگ یوزباشی و همراهان و هم‌پیمانانش است: «چون خبر وفات شاه دین‌پناه به حسین روسپاه رسید، خواست که در تغییر دولت ابدیوند سعی نماید ... آن بداختر بر اجتماع لشکر فرمان داد ... و بعضی از بدبختان بی‌حمیت و کوتاه‌نظران بی‌بصیرت مثل رؤسای گرجیان و حمزه بیگ طالش و علی خان گرجی و زال خان گرجی نزد آن بی‌دولت آمدند ... آن بی‌سعادت ازلی چون به دروازه پنجه علی رسید، آن مردود به شکستن در فرمان داد» (همان: ۶۰۵ تا ۶۰۸).

نگاه جانبدارانه موزخ در احسن‌التواریخ زمانی بیشتر نمود پیدا مى‌کند و برجسته مى‌شود که صفات مثبت و منفی در یک عبارت توأمان به کار رفته باشد؛ مانند: «چون نظر شاه خجسته‌نهاد بر آن بداعتقاد افتاد» (همان: ۳۶۶). در عبارت یادشده روملو برای شاه طهماسب از صفت «خجسته‌نهاد» و در مقابل برای خواجه کلان از صفت «بداعتقاد» استفاده کرده که نشان‌دهنده نگاه جانبدارانه موزخ است. رویه حسن بیگ روملو در روایت محاربه کردن خاقان سکندرشان با الوند ترکمان نیز به همین صورت بوده است: «عاقبت نسایم نصرت و برتری بر پرچم رایت سالکان سالک طریقت پروری وزید. مخالفان از میدان ستیز به وادی گریز شتافته، سپاه بهرام صولت به سرپنجه قدرت، اکثر آن قوم بی‌دولت را از مرکب عزت به خاک مذلت انداختند. عساکر ظفرشعار با غنایم بسیار به معسکر همایون معاودت نمودند» (همان: ۸۲). در عبارت یادشده روملو از سپاهیان شاه اسماعیل به «سپاه بهرام‌صولت» و «عساکر ظفرشعار»، و در مقابل از یاران الوند ترکمان به «آن قوم بی‌دولت» تعبیر کرده است. تعابیری چون «افتادن از مرکب عزت به خاک مذلت» و «بازگشت عساکر ظفرشعار به معسکر همایون» نیز نمایانگر دیدگاه منفی موزخ، به لشکریان الوند ترکمان و نظر مثبت وی به سپاهیان شاه اسماعیل است.

اسکندریگ منشی ضمن روایت نبرد شاه اسماعیل با سلطان سلیم، پادشاه روم، صحنه رویارویی و نبرد تن به تن شاه اسماعیل با یکی از سران سپاه روم را این گونه روایت می‌کند: «مالقوج اغلی از دلاوران نامی رومیه و شجاعان روزگار از زمره چرخچیان رومیه بود. همیشه در میان عظماء رومیه خودستایی کرده می‌گفت که در میانه سپاه حریف، محاربه من جز شاه نخواهد بود. در اثناء گیرودار آن مخذول بدکردار کمر به محاربه خاقان سلیمان شأن بسته، در صف سپاه با گروهی از شجاعان رزمخواه رومی به مقاتله قول همایون شتافته، آن حضرت را به مبارزت خواند. هرچند آن حول گرفته مخذول قابل آن نبود که چنان پادشاه عالیجاه به مبارزت او تاخته، شمشیر ذوالفقار آثار حیدری آخته، چنان پر خشم و کین به آن بی‌عاقبت حمله نمود که از صولت و سطوت پادشاهانه بیخود گشته، مجال حرکت نیافت و آن شیر بیشه پردلی به زور بازوی حیدری چنان ضربتی بر او زد که درع و خفتان فولادی را در یکدیگر شکافته، جثه خبیثه‌اش بر خاک هلاک انداخت. غریب از هر دو لشکر برآمده کزوبیان عالم بالا به آن دست و بازو آفرین خوان شدند» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۴۲). ذکر تعبیری همچون «خاقان سلیمان شأن»، «قول همایون»، «پادشاه عالیجاه»، «شیر بیشه پردلی» و «بازوی حیدری» برای شاه اسماعیل و در مقابل آوردن صفات «مخذول»، «بدکردار»، «حول گرفته»، «بی‌عاقبت» و «خبیثه» برای مالقوج اغلی، سردار سپاه روم، حکایت از تمایل و وابستگی موّرخ به حکومت صفوی، فاصله گرفتن وی از روایت حقیقت و جهت‌داری وی در بیان تاریخ دارد. هرچند اسکندر بیگ منشی در تاریخ عالم آرای عباسی، نه یک بار بلکه بارها اصرار دارد تا به خوانندگان بفهماند که نمی‌خواسته است تاریخی بر سبیل تملّق و به تعبیر خودش «خودفروشانه و خوشامدگویانه» بنگارد (همان: ۱۴۳)، اما «در بسیاری از فرازهای کتاب حقیقت را به مسلخ ستایش‌گری و جانبداری از صفویه کشانده است» (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۹۲).

نمونه دیگری از نگاه جانبدارانه موّرخ را در توصیف به تخت نشستن شاه اسماعیل می‌توان مشاهده کرد: «نغمه‌پردازان بزم دلگشایی و معرکه‌آرایان رزم سخن‌آرائی خروج پادشاه ستوده سیر حمیده فعال، صف‌آرای معرکه‌کشورگشایی، مرحله پیمای بادیه‌جویایی، انجمن‌افروز بزم اقبال، آفتاب جهان‌آرای آسمان جاه و جلال، جام جهان‌نمای دولت حیدری، آینه‌رونمای مذهب حق اثنی‌عشری، سلطان سلاطین‌نشان، تخت‌گیر ممالک کیان یعنی خاقان سلیمان شأن را بدین ترانه سروده‌اند و آثار شجاعت و رزم‌آزمایی و اخبار کشورگیری و جهانگشایی آن شهریار والاگهر مرتضوی خصال را در انجمن حدیث‌آرائی بدین نمط گزارش داده ...» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۵). ذکر «خاقان سلیمان شأن» به همراه ۱۴ صفت پرطمطراق دیگر در متن که همگی بار معنایی مثبت دارند، نشانه گرایش و وابستگی موّرخ به خاندان صفوی است.

همچنین ذکر صفاتی همچون «بدنهاد»، «ناعاقبت‌اندیش»، «جاهل بداندیش»، «بداختر»،

«کافر نعمت»، «مخذول بدکردار»، «گروه غدار خونخوار»، «تنک عقل حق‌ناشناس» برای دشمنان و مخالفان شاهان صفوی نمایانگر دیدگاه منفی موزخ نسبت به دشمنان آن سلسله است. اسکندریبیگ منشی در شرح مجازات و کشتن محمد صالح بتکچی چنین می‌نویسد: «او را در خمی نهاده به بالای مناره بصریه برده، انداختند. وجود نکبت‌آلودش توتیای دیده متمردان گردید» (همان: ۱۰۷) یا وی از خدایوردی دلاک که شاه سلطان محمد را به قتل می‌رساند، با صفت «حرام‌نمک بدنهاد» یاد می‌کند: «... آن حرام‌نمک بدنهاد که قدر تربیت‌های آن حضرت ندانسته، به این امر شنیع اقدام نمود» (همان: ۳۴۸).

این نگاه جانبدارانه و حضور موزخ زمانی برای مخاطب نمود بیشتر و برجسته‌تری می‌یابد که در روایت یک حادثه، برای ممدوحان صفات مثبت و برای مخالفان و معارضان آن‌ها صفات منفی آورده می‌شود؛ مانند: «گوشمال آن فرقه زلال بر ذمت همّت آن صاحب اقبال لازم گشته» (همان: ۲۰). اسکندریبیگ منشی این عبارت را درباره حمله سلطانعلی به مردم بستان نگاشته و درباره مردم بستان ترکیب منفی «فرقه زلال» استفاده کرده و از سلطانعلی با صفت مثبت «آن صاحب اقبال» یاد کرده است. همچنین است روایت پیروزی شاه اسماعیل در عراق و فتح قلاع که در آن، از شاه اسماعیل با عنوان «پادشاه دشمن سوز دوست‌پرور» و از مردم عراق با عنوان «طایفه خونریز پرستیز» یاد شده است: «محصوران قلعه تر و خشک به آتش قهر پادشاه دشمن سوز دوست‌پرور سوخته، تیغ تیز بر آن طایفه خونریز پرستیز حکم گردید» (همان: ۳۰).

علاوه بر این ذکر القاب، عناوین و عبارات احترام‌آمیز و تشریفاتی بی‌شمار در هر دو اثر، نشان‌دهنده پیوستگی و تمایل موزخان به خاندان صفوی بوده که در متن نمود پیدا کرده است. ذکر القاب و عناوین در احسن التواریخ، در قیاس با تاریخ عالم‌آرای عباسی کاربرد کمتری دارد. برخی از این تعابیر عبارت‌اند از: خاقان جم‌جاه، شاه دین‌پناه ظل الله، خسرو عالی‌گهر، شاه عالم‌پناه، موکب نصرت‌اثر، دولت ابدپیوند، رای عالم‌آرای همایون، شاهزاده عالیجاه، لشکر ظفرقرین جلادت‌آیین، شاهزاده عالمیان، شهریار عالی‌تبار، امرای عالی‌شان، رایات نصرت آیات شاهی، پادشاه خجسته‌شیم، پادشاه ظفرقرین، اردوی ظفرنشان، خاقان ظفر شعار. هرچند هر دو موزخ درباری بوده‌اند، اما چنان‌که پیدا است حسن بیگ روملو برخلاف اسکندریبیگ منشی چندان از الفاظ پر تکلف و پرطمطراق استفاده نکرده است.

در تاریخ عالم‌آرای عباسی به‌ندرت سطر یا صفحه‌ای را می‌توان یافت که در آن، از القاب، عناوین و تعابیر فرمایشی به‌کرات استفاده نشده باشد. حضرت شاه جم‌جاه جنت‌مکان، شاهزاده نامدار، شاه والجاه جنت‌بارگاه، حضرت شاه عالیجاه جنت‌مکان، نواب سکندرشان رضوان‌جایگاه، شاه جنت‌مکان علین‌آشیان، پادشاه دیندار صفوت‌نشان، درگاه گیتی‌پناه، خسرو فلک‌احتشام، شهزاده کامکار سعادت‌پرور، اردوی گردون‌شکوه،

شاه جم‌جاه، حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی، شاهزاده فلک‌احتشام، شهریار ظفرقرین سعادت‌قران، شاهزاده سعادت‌اتنما، شاهزاده غفران‌مآل، حضرت اعلی جم‌جاه ستاره‌پناه، پادشاه والجاه فریدون بارگاه و ... برخی از عناوین و القابی است که اسکندریبگ منشی در ارتباط با حکام صفوی به کار برده است.

۳ - ۳. توصیف چهره دوست و دشمن

بازنمایی و ترسیم چهره دوستان و دشمنان خاندان صفوی، یکی دیگر از مواردی است که به واسطه آن، دیدگاه موّرخان نمود پیدا کرده است. حسن‌یبگ روملو در ترسیم چهره دوستان و دشمنان صفویان موضعی بی‌طرفانه داشته و به‌ندرت می‌توان مواردی را یافت که موّرخ، نظر خود را نسبت به این افراد ابراز کرده باشد. وی هنگام یادکرد از جلال‌الدین محمد دوانی، یکی از علمای شاخص دوران شاه اسماعیل، به فضل و دانش و علو نسب او اشاره می‌کند: «مولانای اعظم، افتخار اعظم الفضلاء بین الامم اقدم حافظ فنون الحکم قدوة العلماء المتقدمین افهم بلغاء المتبحرین مولانا جلال‌الدین محمد دوانی که ولد مولانا سعیدالدین اسعد است و در علو نسب و دانش مشهور بود، در قریه دوان که از اعمال کارزون است به قطع و فصل قضایای شرعیه اقدام می‌فرمود» (روملو، ۱۳۵۷: ۹۸).

اسکندریبگ منشی برخلاف حسن‌یبگ روملو هنگامی که سخن او به متعلّقان و هواداران صفویان می‌رسد تمامی خصلت‌های پسندیده را به آن‌ها نسبت داده، بر شرافت حسب و نسب و برتری خلقی و خلقی آن‌ها تأکید کرده و آن‌ها را در زهد و تقوی، کفایت و کاردانی، هدایت و رستگاری ممتاز و یگانه و نام‌آور و سرشناس دانسته است. وی احمد بیگ نورکمال، وزیر شاه طهماسب، را چنین معرفی می‌نماید: «آنچه از اوصاف حمیده آن جناب در السنه و افواه معلوم گشته، فی‌الواقع در این دولت عظمی وزیری که جامع اسباب قابلیت و استعداد و فضایل و کمالات باشد، مثل او ندیده رفعت شأن و بزرگی او از حیث بیان بیرون است» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). در تاریخ عالم‌آرای عباسی، پیوستگی و ارادت به خاندان صفوی به‌عنوان معیاری برای سعادت‌مندی یا شقاوت‌مندی افراد قلمداد شده است. نمونه برجسته این امر را در توصیف اسکندریبگ منشی از دین‌محمد خان و برادرش، علی سلطان، می‌توان مشاهده کرد: «از سلاطین عالی‌تبار چنگیزی که به دلالت خرد و رهنمونی بخت اقبال مثال به درگاه فلک‌بارگاه شاه جنّت‌مکان رضوان جایگاه آمدند، دین محمدخان است که کمر عبودیت آن حضرت بر میان بسته، روی ارادت و اخلاص به عتبه علیه گردون مناص آورده، به سعادت گرنش همایون استسعاد یافته، جالس بساط عزّت و کامیاب التفات شد ... اما علی سلطان، برادر دین محمد خان که مرد حق‌ناشناس بدطینت بود، در اندک روزی از کیفیت باده‌غرور و

پندار سرمست گشته، سرشت بد و طامعۀ قوی او را به مخالفت و طغیان راغب ساخته، دست تعدی به حدود مملکت خراسان دراز می‌کرد» (همان: ۱۰۴ و ۱۰۵).

لازم به ذکر است که روملو در توصیف ملازمان و مقرّبان خاندان صفوی نسبت به اسکندر بیگ منشی جانب اعتدال را رعایت کرده و روایت وی از اغراق و مبالغه‌ای که در بیان اسکندر بیگ منشی به چشم می‌خورد، به دور است.

در مورد دشمنان خاندان صفوی، نمونه‌ای که در آن روملو به توصیف فرد یا گروهی پرداخته باشد، یافت نشد و او نسبت به دشمنان صفویان فقط به ذکر صفات منفی بسنده کرده است که پیش از این به آن پرداخته شد؛ برخلاف روملو دیدگاه منفی اسکندر بیگ منشی آنگاه که از مخالفان و معارضان سلسله صفوی سخن می‌گوید، در توصیفات وی کاملاً مشهود است. او مخالفان دودمان صفوی را تقبیح کرده، آن‌ها را جامع خصلت‌های نکوهیده همچون جهالت و نادانی، قدرناشناسی، غداری و بی‌وفایی، بخل و حرص دانسته و همواره بر خبث باطن و طینت بد آن‌ها تأکید کرده است: «[یولی بیک] از غایت سفاهت و بی‌عقلی و غلوی خوشامدگویان خود را مالک صفاهان جنت‌نشان پنداشته، حرف استقلال بر صفحه خاطر می‌نگاشت» (همان: ۴۲۶).

۳-۴. سخن‌پردازی و استفاده از جملات ادبی

متون تاریخی و متون ادبی با یکدیگر ارتباط نزدیک و تنگاتنگی داشته‌اند. این ارتباط گاهی چنان شدت می‌یابد که نمی‌توان میان متون تاریخی و ادبی تفاوتی قائل شد. کتاب‌هایی همچون «تاریخ بیهقی» یا «تاریخ جهانگشا» اگرچه نامشان تاریخ است اما متونی ادبی نیز به شمار می‌آیند. این امر بدان خاطر است که موزخانی ادیب آن‌ها را به رشته تحریر درآورده‌اند. تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بیان و ذوق ادبی موزخان آن‌ها قابل توجه است. در دو اثر یادشده، گاهی موزخان برای افتتاح سخن و زیباسازی کلام اقدام به نگارش جملاتی ادبی نموده و سپس به سراغ روایت تاریخ آمده‌اند. این جملات ادبی در حکم براعت استهلال هستند و حکایت از حضور موزخی ادیب در متن دارند.

گاهی نیز در میانه متن و ضمن روایت یک رویداد و حادثۀ تاریخی است که موزخان برای گیرایی و تأثیرگذاری هرچه بیشتر کلام خود از جملات ادبی بهره جسته‌اند. اسکندر بیگ منشی و حسن بیگ روملو تنها به روایت صرف تاریخ بسنده نکرده و از تمام ظرفیت‌های زبانی و بیانی برای ملموس‌تر ساختن واقعیت استفاده کرده‌اند. به کارگیری صنایع بیانی و گاه صنایع بدیعی سبب ادبی شدن و در نتیجه ماندگاری تاریخ آن‌ها شده است. برخی از مهم‌ترین صنایع به‌کاررفته در تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ به شرح زیر است:

۳-۴-۱. تشبیه

در احسن التواریخ مورخ توجه ویژه‌ای به استفاده از اضافه تشبیهی در بیان ادیبانه تاریخ داشته است. تفاوت کار روملو با اسکندر بیگ منشی در به‌کارگیری تشبیه در آن است که روملو برای توصیف صحنه‌های جنگ یا ترسیم چهره لشکریان و سپاهیان از تشبیه استفاده کرده و غالباً مشبّه، مرتبط با رزم و جنگاوری است؛ مانند: «شرار حرب زبانه کشید و نائره حرب آتش فنا در خرمن جان‌ها می‌افکند و تندباد اجل نهال بقا را از ریاض وجود برمی‌کند و از امواج دریای مصاف به افواج کشتگان اطراف صورت فرع اکبر و نمودار دشت محشر مشاهده شد» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۴۶). در عبارت یادشده «شرار حرب»، «نائره حرب»، «آتش فنا»، «خرمن جان‌ها»، «تندباد اجل»، «نهال بقا»، «ریاض وجود» و «دریای مصاف» همگی تشبیهاتی برساخته درباره جنگ هستند که روملو با استفاده از آن‌ها سعی در به تصویر کشیدن شدت و حدت جنگ و تأکید بر اهمیت پیروزی شاه طهماسب بر قزلباش‌ها داشته است.

اسکندر بیگ منشی نیز در ساختار جملات ادبی خود به‌طور مکرر از تشبیه بلیغ یا اضافه تشبیهی استفاده کرده است، مانند: «صحیفه سلطنت»، «بساط دولت»، «دیباچه دیوان خلافت»، «تیه سرگردانی»، «معرکه سخنوری»، «گلشن روزگار»، «باده حیرت»، «لوای عشرت»، «صر صر بیداد» و ... این تشبیهات اغلب در عبارات ابتدایی هر قسمت و در توصیف زمان رویداد واقع به کار رفته‌اند. رفتن موکب نواب سکندرشان به جانب خراسان همزمان با فصل بهار صورت‌گرفته که اسکندر بیگ منشی با بهره‌گیری از ترکیبات «مشاطه ربیع و فروردین»، «نوعروسان ریاحین»، «لوای نزهت و خرمی» و «صحن زمانه» علاوه بر هنری کردن بیان خود، سعی کرده است تا بر مناسبت بودن زمان این حرکت صحه گذارد: «چون زمستان ثیلان ثیل ترکی به مبارکی و فیروزی جلو ظهور نموده مشاطه ربیع و فروردین نقاب احتجاب از رخسار نوعروسان ریاحین برداشت و بهار دلگشا صلاهی عیش و صفا به پیر و برنا داده لوای نزهت و خرمی در صحن زمانه افراشت.» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۷۹).

۳-۴-۲. استعاره

روملو در نگارش تاریخ خود نسبت به اسکندر بیگ منشی، گرایش بیشتری به کاربرد جملات ادبی و استفاده از استعاره ضمن روایت تاریخ دارد. بیشتر استعاره‌ها در ارتباط با طلوع خورشید و آغاز روز و به تبع آن از سرگیری جنگ یا آماده شدن برای جنگ یا مدت زمان درگیری دو سپاه به کار رفته‌اند، مانند: «آن روز، از آن زمان که تیر عالم‌افروز تیغ از غلاف افق کشید، تا وقتی که سپهر زرین بر این قبه زبرجدی و قلعه زرنگاری به

حد استوار رسید، آتش قتال در غایت التهاب و اشتعال بود» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۳). در عبارت یادشده «تیر عالم‌افروز» استعاره از خورشید و «قبه زبرجدی» استعاره از آسمان است و روملو شدت نبرد خاقان سکندرشان با لشکر رومیان را با بیانی ادبی توصیف کرده است. هرچند هدف اصلی از آوردن استعاره در سخن، کارکرد زیبایی‌شناسانه آن است؛ اما در احسن التواریخ علاوه بر زیبایی کلام می‌توان نمود دیدگاه موزخ را در ساخت استعاره مشاهده کرد. روملو در روایت ماجرای فتح قلعه «استنا» هنگام توصیف چگونگی مرگ حسین کیا از استعاره استفاده کرده و چون حسین کیا به مقابله با شاه اسماعیل پرداخته و از دشمنان و معرضان او به شمار می‌آید، ترکیب «زاغ پر تلیس» را استعاره از روح و جان حسین کیا آورده است تا حکایت از پلیدی، نحوست و مکاری وی داشته باشد: «حسین کیای چلاوی، به زخمی که بر خود زده بود، کالبد را پرداخت و زاغ پر تلیس قفس بدن را خالی ساخت» (همان: ۱۰۸). این امر نشانه استفاده هدفمند موزخ از صنایع بلاغی و موضع‌گیری او نسبت به شخصیت‌ها یا رویدادهاست.

در تاریخ عالم‌آرای عباسی، استعاره نسبت به تشبیه کاربرد بسیار کمتری دارد. «بلبل‌نویان گلشن روایات»، «سلطان ثوابت و سیارات»، «تخت‌نشین فلک چهارم»، «خسرو فلک چهارم»، «خسرو کواکب/انجم» و «نوعروسان حجله خاک» از تعابیر استعاری به کار رفته در تاریخ عالم‌آرای عباسی است. «نوروز عالم‌آرای این سال میمنت‌مآل در روز دو شنبه بیست و یکم شهر رجب سنه مذکور اتفاق افتاده، بهار دلگشا غم‌فرسای خاطر پیر و برنا گردید. نوعروسان حجله خاک سر از جیب مفاک برآورده، انجمن‌آرای بزم عشرت و شادکامی گشتند» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۵۱۸). «نوعروسان حجله خاک» در عبارت یادشده استعاره مکنیه از گل‌ها و گیاهان است که موزخ از آن برای توصیف فرارسیدن بهار سال ۱۰۰۵ هـ. ق بهره‌جسته است، سالی مبارک و همایون نه به دلیل فرارسیدن بهار، بلکه به سبب تقارن آن با سال دهم جلوس شاه عباس اول.

کاربرد صنایع ادبی در تاریخ عالم‌آرای عباسی مختص آغاز کلام و افتتاح سخن نبوده و اسکندریبگ منشی ضمن روایت رخدادهای تاریخی برای افزودن بر گیرایی و زیبایی کلام خود، از آن‌ها استفاده کرده است. در روایت حمله جلال خان ازبک به خراسان و مقابله مرتضی قلیخان ترکمان با وی بیان می‌شود که لشکر ازبکان از قدرت و شمار بیشتری برخوردار بوده و غازیان قزلباش قدرت مقابله با آن‌ها را نداشته‌اند، اما در روز پایانی نبرد، شجاعت و جسارت مرتضی قلیخان باعث می‌شود که ورق برگردد و با کشته شدن جلال خان، لشکریان قزلباش پیروز میدان گردند. اسکندریبگ منشی در توصیف روز پایانی نبرد چنین می‌نگارد: «مرتضی قلیخان از غایت مردانگی همت بر انهرام لشکر ازبک گماشته، روز دیگر که سلطان ثوابت و سیارات بر سبز خنگ فلک دوار

برآمده با شعاع تیغ آتشبار خیل کواکب را منهزم ساخته، غازیان قزلباش را بر محاربه تحریض نموده، متوجه معركة قتال گردید» (همان: ۲۲۹). در این عبارت «سلطان ثوابت و سیارات» استعاره از خورشید و «شعاع تیغ آتشبار» استعاره از پرتوها و اشعه خورشید است. اگرچه هدف نخست موّرخ از ذکر این عبارت بیان طلوع خورشید و از سرگیری جنگ بوده، اما با آنچه که پس از این نقل کرده است مرتضی قلیخان را همچون خورشید دانسته که لشکریان از بک را مانند خیل بی‌شمار کواکب مغلوب خود ساخته است.

۳-۴-۳. سجع

از میان صنایع بدیعی سجع بیشترین نمود را در سخن هر دو موّرخ دارد. روملو تمایل بیشتری به استفاده از جملات مسجع در روایت تاریخ خود داشته است. وی عظمت لشکر شاه طهماسب را این‌گونه توصیف می‌کند: «برحسب فرمان قضا جریان سپاه به درگاه عالمپناه جمع آمد که از غبار مراکب ایشان آینه لطیف افلاک به سان سطح کثیف خاک تیره گشتی و مردمک چشم از سواد آن سپاه خیره ماندی» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۵۹). در مثال یادشده، موّرخ با استفاده از سجع میان کلمات، سعی در بزرگ‌نمایی شکوه و عظمت سپاه و بارگاه شاه طهماسب داشته است.

اسکندر بیگ منشی نسبت به روملو از جملات مسجع کمتر در روایت تاریخ خود بهره برده است. وی در شرح از بین رفتن رفاه و آسایش مردم و آبادانی مملکت در دوران شاه سلطان محمد از عبارات و جملات مسجع استفاده کرده و گویی با این بیان آهنگین، سعی در توجیه این پیشامد داشته است: «چون بنا بر اقتضای قضا و تقدیرات آسمانی و تجارب روزگار هر کمالی را زوالی و هر نشاطی را ملالی در پی است، در زمان شاه جنت‌مکان فراغت و عافیت سپاهی و رعیت و معموری و آبادانی مملکت و آرامش بلاد و آسایش عباد درجه کمال یافته بود از حوادث روزگار و ناسپاسی خلاق در معرض زوال آمده...» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۴۷ و ۲۴۸).

۳-۴-۴. واج آرایبی

حسن بیگ روملو برای توصیف مقام والای چندین تن از سادات حسینی از نتایج اضافات استفاده کرده است: «تا خامه دبیر فلکِ ائیر لاجوردی سپهر مستدیر را به نقوش ثواقب کواکب آراسته هیچ فردی از افراد را بدین تقرب در خدمت ملوک و سلاطین ندیده» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۹۰).

اسکندریبگ منشی نیز در آغاز روایت قضایای ماوراءالنهر با استفاده از ضرباهنگ واج «ر» و مصوّت بلند «آ» کوشیده است با آهنگین ساختن کلام، توجّه مخاطب را هرچه بیشتر به آنچه که قصد روایت آن را دارد، جلب نماید: «شاهدان سیر و اخبار به دستگیری کلک بدایع‌نگار در عرصه ضمیر بزم‌آریان طربخانه آگهی بدین آیین جلوه می‌نمایند که...» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۵۴۸). همچنین در جایی دیگر برای نشان دادن عظمت شأن علیقی خان و دست‌نیافتی بودن آن، از تکرار مصوت کوتاه «ی» یا تتابع اضافات بهره گرفته است: «عنان اشهب گردون‌نورد آن سریرآرای دولت و اقبال را به فرمان والی تقدیر که هزاران حکمت بالغه در آن منطوی و مندرج است، به چنگ آورد» (همان: ۳۰۴).

استفاده از صنایع بلاغی در دو اثر مورد نظر، محدود به چهار مورد یادشده نمی‌شود؛ بلکه به علت تنگی مجال و نیز جلوگیری از اطالة کلام، به موارد یادشده که بیشترین بسامد را در میان صنایع بلاغی داشته‌اند، اشاره شد. با بررسی شواهد و نمونه‌ها مشخص گردید که حسن بیگ روملو نسبت به اسکندریبگ منشی گرایش بیشتری به سخن‌پردازی و به‌کاربردن جملات ادبی در نگارش تاریخ خود داشته است و جملات ادبی که دلالت بر حضور موزخ دارد و دربردارنده نگاه جانبدارانه مورخ است با بسامد پنجاهونه مورد در احسن التواریخ نسبت به سی مورد در تاریخ عالم‌آرای عباسی حکایت از حضور ادیبانه دوچندان و مضاعف حسن بیگ روملو در متن دارد. این نکته نیز قابل تأمل است که اسکندریبگ منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی، اغلب از جملات ادبی در ابتدای نقل وقایع تاریخی و برای افتتاح کلام بهره‌جسته و زمانی که به نقل تاریخ می‌پردازد، روایتی صرفاً تاریخی را ترجیح داده است. در مقابل حسن بیگ روملو به جز دو مورد، از جملات ادبی بیشتر در ضمن روایت تاریخ استفاده کرده و بیان ادبی تاریخ را بر روایتی خشک و صرفاً تاریخی ارجح دانسته است.

۳-۵. آوردن اشعار

ادبیات یکی از ابزار تبلیغاتی دربارها و حکومت‌ها در گذشته بوده است. موزخان درباری موظف بوده‌اند علاوه بر ثبت وقایع تاریخی مربوط به حکومت معاصر خود، اسباب ماندگاری آن حکومت را در اذهان مردم و تاریخ فراهم آورند. در نتیجه این موزخان از تمام توانایی‌های ادبی خود، در نوشتن تاریخ بهره می‌گرفتند و کتاب آن‌ها ترکیبی بود از مواد تاریخی و خصوصیات ادبی. همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد، آن‌ها تاریخ را ادیبانه می‌نوشتند و نوشته خود را به آیات قرآن، احادیث، اشعار، حکایات و ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی مزین می‌ساختند.

حسن بیگ روملو و اسکندریگ منشی برای زیبا سازی کلام خود از ابیات و اشعار فارسی متعددی بهره برده و برخلاف مورخان پیش از خود تمایلی به آوردن اشعار عربی نداشته‌اند. در دو اثر مورد بررسی، از اشعار برای افتتاح سخن و تکمیل و تأیید کلام استفاده شده است. در این میان به‌ندرت می‌توان اشعاری را یافت که حضور مورخ در آن‌ها نمود داشته باشد. اسکندریگ منشی در ذکر احوال شاه طهماسب می‌نویسد: «اوصاف حمیده آن برگزیده الهی از حیّز احصاء بیرون است و تحریر شمه‌ای از آن، از قدرت قلم و بنان کاتبان دارالانشاء امکان افزون. تفصیل وقایع آن زمان دولت ارجمند سعادت پیوند و محاربت و تسخیر مملکت و بلاد و دیگر حوادث عظمی که در زمان فرخنده‌نشانش به ظهور آمده، به نوعی است که مرحوم حسن بیگ مورخ روملو در کتابی که در زمان آن حضرت تألیف کرده به احسن التواریخ موسوم ساخته، مرقوم کلک بیان گردانیده و ذره حقیر را قابلیت تحریر آن نیست.

چه شتابم به محفل شاهی که در او نیست قدر دربانم
 چه نویسم ثنای دانش را که یکی از هزار نتوانم»
 (اسکندر منشی، ۱۳۸۷:

(۴۶)

همان‌طور که مشاهده می‌شود ابیات یادشده تأکیدی است بر نگاه جانبدارانه و دیدگاه مثبت مورخ نسبت به شاه طهماسب که برای وی مقام و منزلتی دست‌نیافتنی و غیرقابل وصف قائل شده است. همچنین اسکندریگ منشی در سبب تألیف کتاب و چگونگی جمع‌آوری و تدوین اخبار چنین می‌نگارد: «در سلک منشیان بارگاه خلافت‌نشان منخرط گردیدم و خدمت شبانه‌روزی که لازم این مشغله عظیم بود، این امر لایق را عایق گشته چنانچه (= چنانکه) در خور همت و شایسته فهم و فطرت بود، میسر نگشت. با کمال خجلت‌زدگی از علو همت بدان مشغله گرفتار آمدم و در خلال این حال هرگاه فرصتی می‌جستم به مطالعه کتب سیر و اخبار پرداخته خواستم که از آن فن شریف بهره‌ای داشته باشم.

دارم دلی که دارد هر ذره‌اش چون خرقة گدایان هر پاره‌ای ز جایی

هوایی

فی‌الجمله چون از اخبار سلف و سیر پسندیده این پادشاه جم‌جاه را که در عرض تمدادی ایام ملازمت به رأی‌العین مشاهده نموده بودم در کفه میزان خرد نهاده به آثار سلاطین ماتقدم که فضلالی دانشور و مورخان بلاغت‌گستر در نشر محامد و بسط وقایع احوال ایشان چندین کتب مبسوطه به عبارات غریب و استعارات عجیب ساخته و پرداخته، داد سخنوری داده‌اند، سنجیدم، سیر هیچ‌یک از کشورگشایان والاقدر را با آن برابر

نیافتم» (همان: ۲). موزخ در پاره‌متن یادشده، سخن پیشین خود را مبنی بر فراگیری تدریجی فن تاریخ‌نگاری با مطالعه کتب سیر و اخبار، با استشهاد به بیت مذکور مورد تأکید قرار داده است. در جایی دیگر، اسکندریبیگ منشی آرزوی خود را برای جاودانگی، تأثیرگذاری و مطالعه اثرش در قالب اشعار بیان کرده است: «همچنان‌که آثار این پادشاه والجاه دستورالعمل سلاطین روزگار است، تألیف این مفلس عور کم‌بضاعت نیز ضرب‌المثل مستعدان فضیلت شعار گردد.

ز درج معرفت قفلم گشاید	اگر بختم کنون یاری نماید
زنم بر کشور دانشوری تخت	به اقبال شهنشاه جوانبخت
بیارایم دکان نکته دانی	به گونه‌گونه گل‌های معانی
که گردد عالم از در ثمین پر»	ز بحر دانش آرم آن قدر دُر

(همان:)

(۴)

در احسن التواریخ بیشترین کارکرد اشعار، در راستای زیبا سازی کلام و تأکید سخن بوده است. درواقع روملو پس از نقل یک واقعه تاریخی، آن را به زبان شعر نیز بیان کرده است، اما هیچ بیت شعری را نمی‌توان یافت که در آن حضور این موزخ نمود داشته باشد.

۳- ۶. استشهاد به آیات و احادیث

یکی از شاخصه‌های کتب تاریخی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، استشهاد به آیات و روایات است. تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ از این قاعده مستثنی نیستند و موزخان به فراخور مطلب از آیات و احادیث ضمن روایت تاریخ خود بهره برده‌اند. کاربرد آیات و احادیث به‌گونه‌ای است که دیدگاه موزخ را نسبت به موضوع مورد بحث یا ماجرای مورد نقل نمایان می‌سازد و مؤید دیدگاه مثبت یا منفی موزخ است. در ارتباط با شاهان صفوی و وابستگان به آن‌ها، هر دو موزخ از آیاتی که خطاب خاص به حضرت رسول اکرم (ص) یا یکی از برگزیدگان الهی دارند یا حاوی نوید و بشارت هستند، بهره جستند و در مقابل هرگاه سخن درباره دشمنان، مخالفان و معارضان خاندان صفوی بوده، از آیات مرتبط با عذاب یا چهره‌های نکوهیده در قرآن استفاده کرده‌اند. حسن بیگ روملو هنگام روایت نبرد شاه اسماعیل با سلطان حسین بارانی، به آیه ۶۲ سوره انفال استناد کرده است: «خاقان سکندرشأن و ارکان دولت قاهره، به حسب اقتضای وقت، مصلحت اجابت دعوت دیدند و تکیه بر لطف و إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِتَنْصَرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ

کرده، متوجه منزل سلطان حسین بارانی شدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰). این آیه خطاب به پیامبر اکرم (ص) هنگام نبرد با مشرکان نازل شده و در آن بر حمایت ویژه الهی از شخص نبی اکرم (ص) تأکید شده است. روملو این امر را به شاه اسماعیل تممیم داده و نصرت و یاری الهی را برای وی، همچون پیامبر (ص) امری قطعی دانسته است. موضع گیری منفی موزخ نسبت به ازبکان، با اشاره به آیه ۲۸ سوره ملک در عبارت زیر کاملاً مشهود است: «هرچند ازبکان از بهر هزیمت بر عزیمت سفر مفر می جستند، جز سقر نمی دیدند و به هر طرف که گوش می کشیدند جز صدای فَمَنْ يُجِيزُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ اَلَيْمٍ نمی شنیدند» (همان: ۲۷۸). روملو با استناد به آیه ۲۸ سوره ملک، ازبکان را همانند کافرانی دانسته است که عذاب الهی در رابطه با آنها تحقق یافت و به هلاکت رسیدند.

استفاده از آیات گاه با اشاره صریح موزخ همراه است و در راستای تأکید محتوا صورت پذیرفته است مانند: «و چشم از مشاهده آشوبخانه عالم کون در پوشید و حلیله جلیله اش به دعا و خواهش که از درگاه حی قدیم نمود بعد از هیجده روز به آن حضرت پیوسته به ریاض جنان خرامید، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۱۴). در عبارت یادشده اسکندریبگ منشی برای تأکید بر واقعه وفات شیخ زاهد و برای صحه گذاشتن بر آموزش وی، به آیه ۱۵۶ سوره بقره استناد کرده و با ذکر «لایموتون» او را در زمره اولیاء الله قرار داده است.

گاهی نیز استشهاد به آیات برای زیباسازی کلام و تکمیل معنا بوده که در این گونه موارد غالباً آیه یا حدیث به صورت ترکیب اضافی یا اضافه تشبیهی یا بخشی از ساختار جمله در کلام نمود پیدا کرده است؛ مانند: «... چون منشور دولت و اقبال آن حضرت به طغرای غراء تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ توشیح و تزیین یافته بود» (همان: ۲۸۵). اسکندریبگ منشی با ترکیب اضافی «طغرای غراء تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» هم بر زیبایی و وجهه ادبی کلام خود افزوده و هم اختصاص یافتن حکومت به شاه سلطان محمد را موهبتی الهی قلمداد کرده و به صورت ضمنی و مضمّر دیدگاه شخصی خود را به مخاطب منتقل کرده است. خلاف این امر را نیز می توان در موارد استعمال آیات و احادیث در تاریخ عالم آرای عباسی مشاهده کرد؛ اینکه موزخ نظر سوء و منفی خود را از طریق به کارگیری آیات ضمن متن بروز دهد، مانند روایت حمله شاه طهماسب در مرتبه چهارم به گرجستان که در آن، اسکندر بیگ منشی با استناد به بخشی از آیه ۵ سوره توبه: «... فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَا حْصُرُوهُمْ» (مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید) و آیه ۹۴ سوره کهف: «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ اِنَّ يَاجُوجَ وَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَا بَيْنَهُمْ سَدًّا» (گفتند: ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد

می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آن‌ها سدّی ایجادکنی؟» (حملة شاه طهما سب به گرجستان و قتل عام گرجیان را مجاز دانسته است: «... دفع آن بدکیشان ضلالت‌اندیش نموده، کل مملکت او را ضمیمه ممالک اسلام گرداند به مقتضای أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ کافه هرکس از مشرکان بی‌ایمان که مصداق إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ اند، سر به ربقه جزیه‌دهی در نیارد تیغ تیز را برو حکم ساخته، بنیاد حیات اهل ضلال را از عرصه آن ولایت براندازد» (همان: ۸۷). لازم به ذکر است که در استشهاد به آیات قرآن، دیدگاه موزخ به صورت ضمنی و تلویحی نمود پیدا می‌کند. در بیشتر موارد با تأمل در عباراتی که آیه قرآن در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان نگاه جانبدارانه موزخ را نسبت به فرد یا واقعه مورد بحث، یافت؛ مانند بهره‌گیری اسکندربگ منشی از آیه ۲۶۰ سوره بقره برای توجیه ازدواج مصلحتی نواب جهانبانی با دختر سمایون خان ازبک: «أما به مصداق وَلِيَطْمِئِنَّ قَلْبِي اراده خاطر نواب سکندرشأن و ارکان دولت ابد بنیان بدان تعلق گرفت که صبیّه سمایون خان را جهت نواب جهانبانی خواستگاری نموده، خاطر از دوستی او بالکلیه جمع دارند» (همان: ۲۷۰). در عبارت یاد شده موزخ ازدواجی مصلحتی را که با هدف حفظ قدرت صورت پذیرفته، همانند خواسته حضرت ابراهیم (ع) برای به دست آوردن یقین قلبی نسبت به زندگی پس از مرگ دانسته و عملی نکوهیده را کرداری شایسته جلوه داده است. یا در این عبارت: «چون الله سبحانه و تعالی در ذات مقدّس حضرت اعلی شاهی ظلّ اللهی چندین کارهای شگرف و دیعت نهاده بود، رقم سلطنت و پادشاهی او به توقیع و قیغ تُوْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ مختوم و در لوح محفوظ ثبت بود» (همان: ۲۱۲). موزخ انتقال حکومت به شاه اسماعیل دوم را با ذکر آیه ۲۶ سوره ملک، امری مورد خواست و رضایت الهی قلمداد کرده و شاه اسماعیل دوم را فردی برگزیده و برگشیده خداوند معرفی کرده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود شواهد یادشده با موضع‌گیری و بیان صریح موزخ همراه نبوده، بلکه محتوای آیه به‌طور ناخودآگاه ذهنیت مخاطب را شکل داده و بر آن تأثیر گذاشته است.

در قیاس با آیات قرآن، استشهاد و استناد به حدیث در تاریخ عالم‌آرای عبّاسی چندان نمودی نداشته و از میان ۴۴ مورد استشهاد به آیات و احادیث، فقط یک مورد اختصاص به حدیث یافته است: «و دو سال در مکه معظمه اقامت داشت برحسب کلام حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ دست قاید شوق گریانش گرفته به خطّه کاشانش کشانید» (همان: ۱۸۲).

استشهاد به آیات و احادیث در احسن التواریخ نسبت به تاریخ عالم‌آرای عبّاسی بسامد بیشتری داشته و حسن بیگ روملو در ۹۷ مورد از آیات و احادیث بهره برده که از آن میان در دو مورد از حدیث استفاده کرده است. در نتیجه می‌توان گفت رویکرد وی در استفاده از احادیث همچون اسکندربگ منشی بوده است.

همچنین نگاه مثبت یا منفی حسن بیگ روملو به یک فرد یا یک رویداد در آیات و احادیث منتخبش کاملاً مشهود است، مانند آنچه درباره چگونگی رفتار شاه طهماسب با علما می‌نویسد: «و تعظیم علمای اسلام که حافظان ممالک ملت احمدی و حارسان مسالک شریعت محمدی‌اند، بر موجب گفتار رسول مدنی: مَنْ أَكْرَمَ عالماً فَقَدْ أَكْرَمَنِي اکرامشان موجب اکرام سید انام است، از لوازم شناخت» (روملو، ۱۳۵۷: ۶۲۳). در عبارت یادشده روملو با نقل حدیث نبوی «مَنْ أَكْرَمَ عالِماً فَقَدْ أَكْرَمَنِي» (هرکس عالمی را تکریم نماید، مرا تکریم نموده است) (شعیری، بی‌تا: ۳۸) مهر تأییدی بر رفتار شاه طهماسب زده و اصول حکمرانی وی را ستوده است. همچنین دیدگاه منفی خود را نسبت به سلطان حیدر که از مخالفان و معارضان شاه طهماسب بوده، با استفاده از آیه ۵۱ سوره زخرف و با تشبیه وی به فرعون بروز داده است: «باد غرور به کاخ دماغ راه داده، رقم نسیان و کفران بر صحایف نعمت و احسان شهریار عالمیان کشیده، فرعون وار آلیس لی مُلْکُ مِصرَ وَ هَذِهِ الانْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي گفته طبل عصیان و طغیان کوفته روانه شدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۶۰۴).

اگرچه تاریخ‌نگاری ثبت و ضبط تمامی خوشایندها و ناخوشایندها، پیروزی‌ها و شکست‌ها است اما ادوار سیاست‌زده و سرا سر نامن تاریخ، بی‌پروایی در سخن را برای موزخان غیرممکن ساخته است؛ به همین دلیل موزخان آیات و احادیث را نه فقط برای آرایش و زینت کلام اقتباس و استعمال کرده‌اند، بلکه آن‌ها را به‌عنوان یک وسیله مؤثر در اثبات هدف یا تأیید امری به کار گرفته و به این طریق، دیدگاه‌ها و نظرات خود را از لابه‌لای کلمات ذکرشده در آیات و احادیث بیان نموده‌اند. این نوع شیوه بیان، بسیار مؤثر است و در ارتباط متن با مخاطب تأثیر بسزایی دارد. اقتباس از آیات قرآن و احادیث که به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی رواج پیدا کرد، در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی طی دو قرن ۶ و ۷ «به سر حد کمال بل به پایه تقریظ و امالال انجامید و این عمل به دست و صاف الحضرة صورت گرفت» (بهار، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۰). موزخان دوره صفوی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، به‌خصوص که سنت تاریخ‌نگاری ادوار پیشین را با الگو قرار دادن تاریخ و صاف ادامه می‌داده‌اند.

۳- ۷. عبارات دعایی

به ندرت در تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ از عبارات دعایی فارسی استفاده شده است. هر دو موزخ در بیشتر موارد از عبارات دعایی عربی استفاده کرده‌اند، اما در اندک مواردی، عبارات دعایی فارسی نیز به چشم می‌خورد. چهار مضمون اصلی در این عبارات مورد توجه بوده است:

۳- ۷- ۱. درخواست رحمت و مغفرت

در میان عبارات دعایی به‌کاررفته در تاریخ عالم‌آرای عباسی، عباراتی که دربر دارنده درخواست رحمت و مغفرت است، نمود بیشتری دارد. اسکندریبگ منشی برای این منظور از عباراتی عربی همچون «رحمة الله علیه»، «علیه / علیهما الرحمة و الرضوان»، «طاب ثراه»، «رضوان الله علیهم» استفاده کرده است، مانند: «این واقعه در شهر ثلاث و تسعین و ثمان مائة روی داد رحمة الله علیه و علی جمیع المؤمنین و المجاهدین فی سبیل الرشاد» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۱). اسکندریبگ منشی پس از نقل واقعه کشته شدن سلطان حیدر با ذکر این عبارت برای وی و تمامی کسانی که — به زعم موزخ — در مسیر حق حرکت کرده‌اند، آرزوی رحمت و غفران الهی کرده است. بیشتر این عبارات دعایی، برای افراد درگذشته به کار رفته است: «[مولانا عبدالله شوشتری] با وجود آنکه به شعار اهل بیت تقیه کرده خود را شافعی باز نمود، جنابت ماوراء النهر و متعصبان حضرت حنفی در قتل او غلو کرده، آن عالم سعادت کیش خیراندیش را به درجه بلند شهادت رسانیدند و به آن اکتفا نکرده، جسد شریفش را در میدان بخارا به آتش بیداد سوختند. رحمة الله علیه» (همان: ۱۵۵). همان‌طور که از عبارت یادشده برمی‌آید، هدف موزخ از به‌کاربردن عبارت دعایی، فقط درخواست رحمت الهی برای فرد درگذشته نبوده، بلکه به این طریق مخالفت خود را با به قتل رساندن عبدالله شوشتری به دلیل تعصبات مذهبی، ابراز کرده است.

۳- ۷- ۲. درخواست طول عمر

آرزوی جاودانگی و عمر طولانی برای خاندان صفوی بخش دیگری از عبارات دعایی را دربر می‌گیرد. حسن بیگ روملو تمایل و اظهار ارادت خود را به شاه طهمااسب، در قالب عبارت دعایی «أَبْقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى» در ابتدای ذکر تاریخ ولادت وی نشان داده است: «ذکر ولادت اختر برج ولایت و هدایت شاه دین پناه ابوالمظفر شاه طهمااسب ابقاه الله تعالی» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۶).

اسکندریبگ منشی نیز با ذکر عبارت «طَوَّلَ اللَّهُ عُمَرَ أَخْلَافِهِ» برای سلطان حیدر، یکی از اجداد شاه اسماعیل، درواقع برای تمامی شاهان و شاهزادگان صفوی آرزوی طول عمر دارد: «القصه بعد از واقعه سلطان جنید فرزند به‌جان پیوندش سلطان سریر ولایت و مسندنشین بارگاه هدایت سلطان حیدر رُوِّحَ اللَّهُ رُوْحَ أَسْلَافِهِ طَوَّلَ اللَّهُ عُمَرَ أَخْلَافِهِ» که هم‌شیره‌زاده امیرکبیر ابوالنصر حسن بیگ بود، قایم مقام پدر عالیجاه گردید.» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۱۸). موزخ در عبارت یادشده از دو عبارت دعایی استفاده کرده است؛ نخست درخواست آرامش برای درگذشتگان سلطان حیدر و سپس درخواست طول عمر برای فرزندان و اخلاف وی که هر دو عبارت، حکایت از تمایل موزخ به دودمان صفوی دارد. به جز این یک مورد، در مابقی

موارد اسکندریبیگ منشی از عبارات فارسی استفاده کرده است. وی برای زینب بیگم، یکی از دختران شاه طهماسب اول، آرزوی عمری توأم با سلامتی دارد: «... و تا تحریر این کتاب در حرم علیه عالیّه معزز و محترم است. خیرات و مبرات از او به ظهور می‌آمد. امید عمر طبیعی بابد» (همان: ۱۳۵).

۳-۷-۳. درخواست مقام اخروی

از دیگر مضامین عبارات دعایی در تاریخ عالم‌آرای عباسی می‌توان به درخواست سکنی گزیدن در بهشت و همنشینی با اهل بیت (ع) در جهان پس از مرگ اشاره کرد. اسکندریبیگ منشی برای این منظور در بیشتر موارد از عبارت عربی «أَسْكَنْهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي فِرْدَيْسِ الْجَنَانِ» استفاده کرده است: «... از اولاد عظام خاقان علیین آشیان ابوالبقاء شاه اسماعیل بهادرخان أَسْكَنْهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي فِرْدَيْسِ الْجَنَانِ به غیر از اسماعیل میرزا و پسر یک ساله او کسی نمانده» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۲۹) و گاهی نیز عبارات فارسی جای عبارات عربی را گرفته است. مانند آنچه درباره شاه طهماسب می‌نویسد: «امید که از نتایج حسن اعتقادش به حضرت اهل بیت طیبین و طاهرین یوم یقوم الحسب با معصومان خاندان رسالت و ولایت محشور بوده، با آن برگزیدگان درگاه اله، در ریاض جنان مقیم و جلوه‌گر باد» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). موزخ با دعاهایی از این قبیل عملکرد شاهان صفوی را مورد تأیید قرار داده است.

۳-۷-۴. درخواست طول حکومت

ثبات و دوام حکومت مضمون دیگری است که در عبارات دعایی هر دو موزخ به چشم می‌خورد. حسن بیگ روملو در روایت جلوس شاه طهماسب از عبارت عربی «خَلَّدَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَ سُلْطَانَهُ» استفاده کرده است. وی با درخواست جاودانگی برای حکومت شاه طهماسب، تداوم نیکی و عدالت و احسان بر جهانیان را خواستار شده و به این طریق چهره‌ای عادل و نیکوکار از شاه طهماسب برای مخاطب ترسیم کرده است: «و ایضاً مشتمل است بر وقایع زمان سلطنت در درج خلافت و جهانداری، تیر برج شوکت و کامکاری، السلطان بن السلطان، ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان، خَلَّدَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَ سُلْطَانَهُ وَ أَفَاضَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِرَّهُ وَ عَدْلَهُ وَ إِحْسَانَهُ» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰). در جایی دیگر همین دعا برای شاه اسماعیل نیز آورده شده است: «بنابر آن سلطان ممالک جهان ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان خَلَّدَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَ سُلْطَانَهُ رایات ظفرنشان به جانب عراق برافراشت» (همان: ۹۱).

اسکندریبیگ منشی برخلاف روملو از عبارت دعایی فارسی استفاده کرده است و ضمن روایت جلوس شاه عباس اول برای پیوند و اتصال حکومت وی با حکومت حضرت حجّت (عج) دعا می‌نماید: «امید که زمان دولت

سعادت‌پیوندش به ظهور حضرت صاحب‌الامر متصل بوده انوار معدلتش، بر بسیط عرصه گیتی گسترده باد و قواعد قصر خلافتش از اختلال حوادث دوران مصون بوده، بهار دولتش را آفت خزانی مرساد و سالکان مسالک اخلاص و دولت‌خواهان عتبه علیه گردون مناص که ابا عن جید حلقه ارادت و نیکو بندگی این آستان رفیع بنیان بر گوش و غاشیه عقیدت و خدمتگزاری بر دوش جان دارند» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۳۷۹). موزخ با ذکر این عبارت دعایی قصد تأکید بر حقانیت و مشروعیت حکومت شاه عباس اول را داشته است.

مثال‌های یادشده حکایت از تمایل و وابستگی هر دو موزخ به خاندان صفوی دارد. عبارات دعایی فرصتی بوده برای تجلی ارادت و تقرب‌جویی موزخان درباری؛ همان‌گونه که اسکندربیک منشی در حدیث نفس، تاریخ‌نگاری را پله ترقی و مایه تقرب دانسته است: «به خاطر آوردم که چون به شرف غلامی این پادشاه والجاه سرفراز شده، می‌خواهی که به فنون کمالات از ارباب استعداد ممتاز باشی چرا طوطی طبع سخن‌سرای را در مقابل این آئینه گیتی‌نمای به گویایی در نیاری ... باری به میمنت این امر سعادت‌افزا [تاریخ‌نویسی] از همگان شرف مزیت در یافته، گوی تقوی و رجحان از اقران ربوده باشی» (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲). از این رو اسکندربیک منشی نسبت به حسن بیگ روملو گرایش بیشتری به ذکر عبارات دعایی در ضمن روایت تاریخ داشته است. به طور کلی در تاریخ عالم‌آرای عباسی بیست‌ونه عبارت دعایی و در احسن التواریخ چهار عبارت دعایی به کار رفته است.

با توجه به آنچه بیان شد نمی‌توان حضور موزخ را در متون تاریخی نادیده‌گرفت و انکار کرد. بر این اساس تاریخ‌نگاری را باید انعکاس ادراک تاریخی موزخ یا حاصل رویارویی آگاهانه ذهن و فکر موزخ با واقعه تاریخی دانست و نه انعکاس عینی واقعه. از این رو پژوهندگان این عرصه بر لزوم «شناخت رابطه دو سویه بین ذهن موزخ و واقعیت» همواره تأکید داشته‌اند (شرفی، ۱۳۸۸: ۸۸).

۴. نتیجه‌گیری

در تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ عین واقعیت و تصویری دقیق از رخداد‌های واقعی پنداشته می‌شود و موزخ ارائه‌کننده واقعیات صرف. در نتیجه، این باور شکل گرفته که موزخ در تاریخ مکتوب خود، هیچ دخالت و حضوری نداشته و بدون اینکه عقاید، نگرش‌ها و سلاطین خود را در نگارش تاریخ دخالت دهد، آنچه را عیناً اتفاق افتاده، همانند یک گزارشگر به خواننده گزارش می‌کند. با بررسی تاریخ عالم‌آرای عباسی و احسن التواریخ در این جستار، مشخص گردید اگرچه موزخان سنتی در نگارش تاریخ مانند یک ناقد ظاهر نشده‌اند، اما به گونه‌های مختلفی حضور آن‌ها در متن نمایان است. اشاره موزخ به شخص خود، داشتن نگاه جانبدارانه با آوردن صفات مثبت و منفی، سخن‌پردازی و استفاده از جملات ادبی، آوردن اشعار، استشهاد به آیات و احادیث و به‌کارگیری عبارات دعایی از مواردی است که دیدگاه موزخ به واسطه آن‌ها در متن نمود پیدا کرده

است. به جز در مواردی که مورخان با صراحت به شخص خود اشاره داشته‌اند، در مابقی موارد نگرش مورخ و حضور وی در این دو متن به صورت ضمنی، تلویحی و غیرصریح بوده است.

علی‌رغم اینکه حسن بیگ روملو و اسکندربیگ منشی دو مورخ عصر صفوی بوده و تاحدودی در اثر خود وقایع یکسانی را نقل کرده‌اند، اما میزان حضور حسن بیگ روملو در متن، به مراتب از اسکندربیگ منشی کمتر و موضع وی بی‌طرفانه‌تر بوده است. اشارات فراوان اسکندربیگ منشی به شخص خود، آوردن صفات مثبت، القاب و عناوین پرطمطراق به همراه عبارات دعایی برای شاهان صفوی و در مقابل ذکر صفات منفی برای مخالفان و معارضان آنها، و نیز توصیف دوستان و دشمنان خاندان صفوی با بیانی مبالغه‌آمیز همه حاکی از حضور مورخی درباری در تاریخ عالم‌آرای عباسی است درحالی‌که گرایش به سخن‌پردازی و به‌کارگیری جملات ادبی و استناد به آیات قرآن نمایان‌گر حضور ادیبی مورخ در احسن التواریخ است.

منابع

- قرآن کریم.
- آرام، محمد باقر (۱۳۸۶) اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.
- ابراهیم، شراره و مهدی محقق (۱۴۰۱) «سبک نگارشی تاریخ عالم‌آرای عباسی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۱۵، ش ۷۵، ص ۱۱۷ تا ۱۳۸.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۲) مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۷) تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶) سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- رضاتاجی، مرجان و احمد ذاکری (۱۴۰۰) «سبک‌شناسی تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیگ منشی»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، س ۱۳، ش ۴۸، ص ۳۵۹ تا ۳۸۱.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷) احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- رزین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲) تاریخ در ترازو (درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری)، تهران: امیرکبیر.
- سرخیل، فاطمه (۱۳۹۰) «درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیگ منشی ترکمان در عالم‌آرای عباسی»، تاریخ اسلام، ش ۴۵، ص ۸۵ تا ۱۱۵.
- سیادت، سیدعبدالرزاق (۱۳۷۸) «بررسی کتاب احسن التواریخ اثر حسن بیگ روملو»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸، ص ۲۶ تا ۳۰.
- شرفی، محبوبه (۱۳۸۸) «تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری، ضرورت‌ها و بایستگی‌ها»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، س ۴، ش ۱۵، ص ۸۷ تا ۱۰۰.
- شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا) جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
- شکر، سهیلا (۱۳۸۶) «احسن التواریخ و تاریخ‌نگاری عهد صفوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۱، ص ۹۰ و ۹۱.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران، تهران: ققنوس.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۸) «تاریخ‌نویسی در ایران عهد صفوی: مراحل و گونه‌ها»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱، ش ۱، ص ۶۵ تا ۸۴.
- قاسم‌زاده، مهدی (۱۳۹۶) «بررسی شیوه‌های حضور نویسنده در متن تاریخ جهانگشای جوینی بر مبنای نظریه گذرنامه‌های یاکوبسن»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، س ۸، ش ۲۸، ص ۱۲۱ تا ۱۴۰.

- کالینگ وود، ر.ج. (۱۳۸۰) «آیا موزخ می‌تواند بی‌طرف باشد؟»، بخارا، ش ۱۸، ص ۸ تا ۱۹.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۷) جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۲) «نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندر بیگ منشی در عالم آرای عباسی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۸ و ۶۹، ص ۹۲ تا ۱۰۰.

References

The Holy Quran.

- Aram, M. (2007). *Historiographical thought of Safavid era*, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Ebrahim, Sh. & Mohaghegh, M. (2022). Writing style of the history of Abbasi worldview, *Journal of the stylistic of Persian poems and prose*, Vol 15 (75): 117-138. [in Persian]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman. (2003). *Muqaddimah* (M. Parvin Gonabadi, trans.), Tehran: Elmifarhangi. [in Persian]
- Beg Munshi, I. (2008). *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* (I. Afshar, eds.), Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Bahar, M. (2007). *Stylistics*, Tehran: Amir kabir. [in Persian]
- Rezataji, M. & Zakeri, R. (2021). Analyzing the history of Alam Araey Abasi opus of Eskandar Beig-Monshi, *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 13 (48): 359-381. [in Persian]
- Rumlu, H. (1978). *Ahsan al-tawarik* (A. Navai, eds.), Tehran: Babak
- Zarrinkoob, A. (2013). *History on the scales*, Tehran: Amir kabir. [in Persian]
- Sarkheil, F. (2011). A Review on the Historical Approach of Skandar Beig e-Monshi e-Turcoman in Alam e-Araye Abaasi, *History of Islam*. (45): 85-117. [in Persian]
- Siyadat, A. (1999). Review of *Ahsan al-tawarik by Hasan Beg Rumlu*. *History and Geaography*, (18):26-30. [in Persian]
- Sharafi, M (2009). Historiography and Chronology: The Necessities, *The quarterly journal of History*, 4 (15): 87-100. [in Persian]
- Shoairi, M. (n.d.). *Jame al-Akhbar*, Najaf: Heidariye Printery. [in Arabic]
- Shokri, S (2007) Ahsan al-Tawarik and Safavid Era Historiography, *History and Geography*. [in Persian]
- Zabihollah, S (1999) *The History of Persian Literature*, Tehran: Qoqnoos. [in Persian]
- Sefatgol, M. (2009) Historiography in Iran during the Safavid Era (1038-1148/1622-1736): its process and typology, *Journal of Historical Sciences Studies*, 1 (1): 65-84. [in Persian]
- Qasemzade, M. (2017) Examining the ways of the author's presence in *Tarikh-I Jahangushay* based on the Theory of Jacobsen, *Literary Criticism and Stylistic Research Quarterly*, 8 (28): 121-140. [in Persian]
- R.J Collingwood (2001). Can the historian be impartial?, *Bukhara*. (18): 8-19. [in Persian]
- Hamadani, Rashid al-Din (2008). *Jami al-Tawarikh* (M. Rowshan, eds.), Tehran: Written Heritage. [in Persian]
- Vaez Shahrestani, N. (2003). Examining the historiography of Iskandar Beg Munshi in Alam-ara-ye Abbasi, *History and Geography* (68 & 69): 92-100. [in Persian]